

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال ششم، شماره بیست و سوم، پاییز ۱۳۹۳، ص ۷۴-۳۹

سیر تطور مجلس‌گویی صوفیانه به عنوان نوعی ادب تعلیمی؛ از آغاز تا پایان دوره صفوی

دکتر عباسعلی وفاپی* - دکتر داوود اسپرهم**
سید ذبیح‌الله طباطبایی***

چکیده

در تاریخ ادبیات فارسی، پاره‌ای از نوشته‌ها با نام عمومی «مجالس» شناخته می‌شوند. مجالس از نظر نوع شناسی ادبی در رده ادبیات تعلیمی جای می‌گیرد و از فروع آن به شمار می‌رود. از مهم‌ترین سرچشمه‌های مجلس‌گویی یا خطابه منبری (oratory)، تعلیمات و ارشادات قرآن کریم و نهج البلاغه است. موضوع مجالس، غالباً وعظ و تذکیر است و با مفاهیمی همچون خطابه، تبلیغ، تعلیم، نصیحت، ارشاد، تذکیر و پند و اندرز در هم می‌آمیزد و گاه یکجا و با ارزش یکسان به کار می‌رود. در این نوع ادبی، سخنور با بیان هنجارهای اخلاقی و نشان دادن ناهنجاری‌ها برای اصلاح اندیشه و رفتار

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی vafaei@atu.ac.ir

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی d_sparham@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی z.tabie@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۳/۶/۸

تاریخ وصول ۹۳/۲/۸

جامعه گام برمی‌دارد. مجالس وعظی صوفیه به دو شکل عام (منبری) و خاص (خانقاهی) تشکیل می‌یافته و هر یک شرایط و آداب ویژه‌ای داشته است. مجلس‌گویی عام، بلاغتی خاص، جدای از بلاغت ادبی می‌طلبد و به «بلاغت منبری» معروف است که دارای ساختار، ویژگی‌ها و عناصری مشخص است. در این جستار، به روش توصیفی - تحلیلی سیر تطور این موضوع از آغاز تا پایان عصر صفوی مورد بررسی واقع شده است.

واژه‌های کلیدی

مجلس‌گویی، ادب فارسی، متون تعلیمی - عرفانی، وعظ، بلاغت منبری.

۱. مقدمه

ادبیات تعلیمی طیف وسیعی از ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد. این نوع ادبیات رستگاری انسان را مرهون پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌داند. آموزه‌های زهد آمیز و پند و اندرز، گونه‌های مختلف ادبیات تعلیمی است. بررسی ادبیات تعلیمی، منوط به شناخت زمینه‌های تعلیمی در فرهنگ پیش از اسلام است. مهم‌ترین منبع در این زمینه، اندرزنامه‌هاست. پندنامه‌ها یا اندرزنامه‌ها هر کدام یک یا چند مجلس شفاهی بوده است. سبک اندرزنامه‌ها نزدیک به سبک مجالس است و آوردن مضامین اندرزی، استناد به داستان و حکایت، شرح احوال بزرگان، نماد و تمثیل و رمز، در هر دو دیده می‌شود.

مهم‌ترین و برجسته‌ترین شاخه در ادبیات تعلیمی فارسی، آثار متأثر از قرآن و حدیث و منابع اسلامی دیگر چون نهج البلاغه است. علاوه بر این، نهضت زهد و منش عرفان اسلامی نیز هر یک با رنگ و بوی خاص خود، ادبیات فارسی را غنی‌تر کرده

است. آنچه سبب رونق و شکوفایی و دوام ادبیات تعلیمی گردید، شکل‌گیری عرفان و تصوف در ایران بود. آرمان اخلاقی صوفیه، جریان دیگری است که ادبیات تعلیمی فارسی را شکل بخشیده به گونه‌ای که تجلیات آن را می‌توان در مضامین و عظمی مجلس‌گویان دید.

آثار بیشتر شعرای فارسی مملو از زمینه‌های و عظمی و پند و اندرز است. علاوه بر قالب‌های منظوم، در برخی از قالب‌های منشور نیز از قبیل خطابه، خطبه، مقامات، مکاتیب، رسائل و قصه، سخنان موعظه‌آمیز، و عظمی، تعلیم و پند وجود دارد. قالب‌هایی که یاد کردیم، هیچ‌یک منحصراً به موضوع و عظمی و اندرز اختصاص نداشته است، بلکه اندرز و عظمی یکی از درونمایه‌های مطرح در آن‌ها را تشکیل می‌دهد. تنها قالب نثری که در ادب فارسی اختصاصاً جنبه‌ی تعلیمی یافته، قالب یا شکل نوشتاری «مجالس» است. این قالب با محتوای آن، چنان در هم تنیده که نام مجالس بی‌درنگ و ناخواسته، موضوع «تعلیم، پند و اندرز و عظمی» را فرا می‌آورد.

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه مجلس‌گویی و سیر تحول آن به عنوان یک «نوع ادبی» که بسیاری از متون برجسته در ادبیات پارسی با الگوگیری از آن آفریده شده است^۱، جز چند مورد تاکنون پژوهش جدی انجام نگرفته است. مقاله «مجلس‌گویی و شیوه‌های آن در مجالس سبعة مولوی»، از این دست است. در این مقاله، شیوه و ویژگی‌های مجالس سبعة از نظر نثر و شیوه ترکیب مطالب بررسی شده است.^۲ در خلال کتاب‌های تاریخی^۳، اجتماعی^۴ و برخی متون صوفیه نیز درباره شرایط و آداب طبقه و عاظمی و مجلس‌گویان و نقد این روش، مطالبی پراکنده آمده است. همچنین دسته‌ای از متون اخلاقی، عرفانی، سرگذشت‌نامه‌ها، شرح حال‌ها و مقامات و مقالات عرفا نمونه‌های اصلی مجلس‌گویی را به دست می‌دهند^۵ (غلامی و جوکار، ۱۳۹۰: ۷۹-۹۸).

علاوه بر این، کسانی چون امام محمد غزالی در «کیمیای سعادت» و «مکتوبات» خود، ابوالمفاخر یحیی باخرزی در «اوراد الاحباب و فصوص الاداب»، نجم الدین رازی در مرصاد العباد و ابن جوزی در «المنتظم» و «تلیس ابلیس»، موضوعاتی چون آداب و آفات وعظ، شرایط مذکر و مستمع، اقسام واعظان و مواردی از این دست را هرچند اندک و گذرا در لابه لای آثار خویش آورده اند (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۳).

۳. مجلس گویی، تعاریف و اصطلاحات مرتبط با آن

در ادب پارسی، انجمن هایی که در آن ها سخنور، سخنانی را در پند، حکمت و موعظه در حضور جمع بیان می کند، پیشینه ای کهن دارد. گروهی این روش تعلیم و تبلیغ را که مجلس گویی، وعظ و خطابه نام یافته، مؤثرترین رسانه عمومی دانسته اند زیرا به دلیل نفوذ مؤثر آن در میان مردم، گروه های مختلف فکری و مذهبی، برای تبلیغ یا نهادینه کردن اصول و ارزش های خویش از آن سود جسته اند. بیشتر فرهنگ ها، مجلس و مجلس گویی را برابر وعظ و خطابه نهاده و آن را کنایه از وعظ گفتن، موعظه کردن در مسجد و جز آن دانسته اند (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل مجلس گفتن). مجلس، به معنی محل نشستن و مجالس، جمع آن است و عبارت است از جای موعظه گفتن، مجلس درس و وعظ. مجلس را می توان نوعی سخنرانی مکتوب دانست که لحن گفتاری و خطابی توأم با شعر و تمثیل، موعظه و پند و اندرز مندرج در آن، آن را از دیگر انواع نثر جدا می سازد. استفاده از مفاهیم پند و اندرز، بیان خطابی، آوردن دعا در آغاز یا پایان مجلس و ذکر تمثیل و تشبیه برای القای بهتر موضوع، عناصر محتوایی مجالس دوره اسلامی را تشکیل می دهد. مجلس گویی نوعی خطابه منبری بوده که با لطایف گویی های صوفیانه در هم می آمیخت و این خود یکی از طرق تعلیمی متصوفه به شمار می آمد. در این نوشتار، این مفاهیم ذیل یک اصطلاح، یعنی «مجلس گویی»

قرار گرفته است. شاید بتوان گفت مجلس‌گویی اصطلاح عامی است که بر انواع وعظ و خطابه و حتی جلسات درس و وعظ و حدیث اطلاق شده است.

«مجلس‌گویی یکی از سنت‌های دیرین در میان مذکران، واعظان و صوفیان بوده است. بعضی از مشایخ صوفیه به مجلس‌گفتن معروف بودند. مجالسی که شبلی در بغداد و ابوعلی دقاق- استاد و پدر زن قشیری- و ابوسعید ابوالخیر در نیشابور برگزار می‌کردند، مشهور است. در واقع بسیاری از تعالیم مشایخ صوفیه از طریق همین مجلس‌گویی‌ها به مریدان منتقل می‌شد. مریدان معمولاً از این مجالس یادداشت‌برمی‌داشتند و پاره‌ای از آن یادداشت‌ها را می‌توان در لابه‌لای آثاری که مریدان درباره‌ی مشایخ خود نوشته‌اند، ملاحظه کرد؛ مثل فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه درباره‌ی شیخ ابواسحق کازرونی (ف. ۴۲۶) و اسرار التوحید محمد بن منور درباره‌ی ابو سعید اسی الخیر و تذکره الاولیاء عطار درباره‌ی مشایخ بزرگ صوفیه. در مورد مجالس بعضی از مشایخ نیز آثار مستقلاً در دست است؛ مانند مجالس احمد غزالی و مجالس سبعه و فیه ما فیه جلال الدین رومی و چهل مجلس علاءالدوله سمنانی و ملفوظات نظام الدین اولیاء (فوائد الفوائد) و نیز ملفوظات خواجه عیبالله احرار» (پور جوادی، ۱۳۸۰: ۵۳).

متصوفه نیز از زمان عمومیت یافتن تصوف در خانقاه‌ها مجالس وعظ بر پا می‌کردند. به لحاظ چهارچوب و ساختار می‌توان گفت که یک مجلس آن مقدار وعظی است که در یک نشست (مجلس) ایراد می‌شود و به همین سبب، هر فصل یا باب آن را «مجلس» می‌نامیدند. در این‌گونه مجالس به سبب این که مخاطبان رو در روی مجلس‌گوی می‌نشستند، وی به گونه‌ای سخن می‌گفت که با آنان ارتباط کلامی و عاطفی بیابد و بتواند آن را تحت تأثیر گفتار خویش قرار دهد.

قرآن خوانی قراء پیش از شروع یا در میانه‌ی مجلس، پرسش‌های مستمعان و پاسخ‌های شیخ، توبه‌فرمایی، نعره و تواجد از مهم‌ترین آداب و آیین‌های وعظ صوفیانه بوده است.

۱.۳. مقصود از وعظ

یکی از برنامه‌ها و فعالیت‌های صوفیان، موضوع مجلس‌گویی و سخنرانی بود. برخی صوفیان سخنران و آشنا به فرهنگ اسلامی، در خانقاه‌ها و مراکز مناسب دیگر به کار وعظ و سخنرانی می‌پرداختند. هدف از این سلسله گفتارها بازداشتن مردم از انجام بدی‌ها و پرداختن به نیکی‌ها و توجه دادن آنان به خدا و پیوند با او بود.

مقصود از وعظ، متوجه کردن مردم به اوامر و بازگرداندن آنان از نواهی بود. موعظه و نصیحت و ترساندن مردم سرکش و لجوج در هر مذهب و بیان اصول و مقاصد هر دین، از خصایص و لوازم حفظ آن است و این امر میسر نمی‌شود مگر به وسیله اشخاصی که در جماعات حضور یابند و ایشان را به زواجر کلمات از بدی‌ها برانند و به خوبی‌ها بکشانند و اصول مذهب را که عامیان از آن آگاهی ندارند، بر ایشان فرو خوانند. در مذهب اسلام این منظور از دیرگاه تأمین شد و تأمین‌کنندگان این منظور همانند که به وعاظ موسومند» (ر.ک. صفا، ۱۳۱۵: ۹۵۲-۹۴۵).

شخص‌گوینده درباره موضوعی، مطالبی را از قرآن و احادیث و کلام بزرگان و دریافت‌های خود تلفیق و برای حاضران بیان می‌کرد. بدیهی است انجام دادن این کار مخصوص صوفیان نبود و هر کس دیگری از گویندگان دینی هم بدان می‌پرداخت ولی سالکان راستین در این زمینه از دیگر گویندگان شایسته‌تر و آماده‌تر بودند و سخنانشان تاثیر بیشتری داشت زیرا آنان به سبب انجام دادن یک سلسله ریاضت‌ها و اعمال خاص و ترک هواهای نفسانی، مجهز به تجربه‌ای عینی و شخصی بودند و سخنان از دل برآمده آنان بر دل می‌نشست.

۲.۳. وعاظ و شرائط و لوازم واعظی

از اوایل امر، وعاظ همان کسانی بودند که در بعضی مساجد بر پای می‌ایستادند و احادیث و اخبار را برای مردم شرح می‌دادند و همین گروه‌ها که بعدها کار خویش را

کمالی دادند و به صورت وعاظ معروف و دانشمندان قرون پنجم و ششم و هفتم درآمدند. وعاظ مردم بی اطلاعی نبودند بلکه عده ای از آنان از عالمان بزرگ و عده ای از نویسندگان و دانشمندان بودند و اغلب عارفان بزرگ نیز یا در مساجد و یا در زوایا به وعظ می نشستند و «مجلس می داشتند».

واعظ می بایست پاک و درستکار و نیک طینت و راستگوی و زاهد و ریاضت کشیده می‌بود، تا سخنان او در دل خلق اثر کند همچنین لازم بود که وی از علوم متداول اسلامی آگاه باشد و به خصوص تفسیر و حدیث را نیکو بداند و از ادبیات و طرز بیان مقصود، مطلع باشد و از اشعار نیز چیزهایی در یاد داشته باشد و «بیت بگوید». اوحدی در همین زمینه گفته است:

بر سر منبر و مقام رسول	توان رفتن از طریق وصول
آن تواند قدم نهاد آنجا	که نیارد ز عشوه یاد آنجا
نفس از شهوت و غضب نزند	دست و پای از سر طرب نزند...
علم تفسیر خوانده بر استاد	باشدش اکثر حدیث به یاد...
واعظی، خود کن آنچه می‌گویی	نکنی، درد سر چه می‌جویی
جای پیغمبر و رسول خدای	چه نشینی بایست بر یک پای...
عام را از حلال گوی و حرام	خاص را مخلص حدیث و کلام... ^۶

۳،۳. محل وعظ و مستمعان

وعظ یا در مساجد تشکیل می شد یا در بعضی مکان‌های متبرک، یا در بعضی منازل و یا در خانقاه‌ها و مدارس. مخاطبان و مستمعان مجالس منبری را عموم طبقات مردم، از مریدان و اصناف شهروندان از محترفه و کسبه و... تشکیل می داد. در این گونه مجالس، طلاب علم، بازاریان و بازرگانان، حتی گاه اعیان شهر و بلندپایگان و رجال سیاست و حتی خلیفگان وقت^۷ حضور می یافتند.

این مجالس، خاص مردان نبود بلکه زنان نیز حق ورود در آنها را داشتند. ابن بطوطه، سفرنامه نویسنده معروف قرن هشتم، از مجلس وعظ بزرگی در شیراز یاد می‌کند. زنان در آن حاضر می‌شدند. وی می‌گوید که زنان این شهر «در هر روز دوشنبه و پنج‌شنبه و جمعه برای شنیدن وعظ در جامع بزرگ گرد می‌آیند و گاه از ایشان هزار تن جمع می‌شوند که در دست‌هایشان بادبزن‌هایی است که بدان‌ها خود را از شدت گرما باد می‌زنند و من اجتماع زنان را به عدد ایشان در شهری از شهرها ندیده‌ام» (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۱/۱۲۷). از بسیاری موارد، به خصوص سخنان اوحدی که رفتن زنان را به مجالس وعظ بد می‌داند، این نکته به خوبی بر می‌آید (صفا، ۱۳۱۵: ۹۵۲-۹۴۵).

۴،۳. تشریفات وعظ

معمولاً رسم مشایخ صوفیه در آغاز مجلس گویی بدین گونه بوده است که بعد از ورود شیخ به مجلس و قبل از آغاز سخن، قاری، آیه یا آیاتی از قرآن را تلاوت می‌کرده و شیخ سخنان خود را درباره همان آیه یا آیات بیان می‌نموده است. گاه حدیث و یا بیت شعری در ابتدای مجلس می‌خواندند. در این گونه مجالس، مذکر متکلم وحده نبود و در گرماگرم وعظ ممکن بود کسی از مستمعان به پا ایستد و سوالی کند و مجلس شیخ را دچار وقفه کند و مجلس گو در صدد پاسخ برآید و یا آن را به پایان مجلس ارجاع دهد.

«وعظ را تشریفات خاصی خاص بود. در پیش منبر واعظ که وعظ بر سر آن صورت می‌گرفت، کرسی‌هایی می‌نهادند که قاریان بر فراز آن پیش از شروع وعظ به آوازه‌های دلکش به تلاوت قرآن می‌پرداختند و سپس واعظ خطبه‌ای باوقار می‌خواند و آیه‌ای را تفسیر می‌کرد و از آن پس به وعظ می‌پرداخت. لزومی نداشت تعداد قاری فقط دو نفر باشد بلکه گاه چند قاری در یک مجلس وعظ قرائت قرآن می‌کردند و هر دو نفر با هم آیاتی را می‌خواندند و گاه این آیات متشابه بود و واعظ این آیات را در ضمن وعظ خود تفسیر و تبیین می‌کرد. در قرن هشتم در وقت تألیف کتاب جام جم، یعنی

در ۷۳۲ تا ۷۳۳ نیز مقریان در مجالس وعظ بوده‌اند اوحدی در این ابیات:

سوی مقری کند به زور نگاه همچو یعقوب در تأسف و آه
پس بخوانند مقریان ز نخست سوره یوسف و زلیخا چست
تا ز قرآن کلاه و جامه کنند همه را محو عشقنامه کنند
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۹۳: ۱۲۴-۱۲۳)

به وجود آنان تصریح می‌کند ولی از وجود این مقریان در قرن نهم اطلاعی نیست. البته وجود وعاظ بزرگی در این دوره، مانند ملاحسین کاشفی و پسرش ملاعلی کاشفی، انتشار و اهمیت وعظ را در قرن دهم کاملاً ثابت می‌کند» (صفا، ۱۳۱۵: ۹۵۲-۹۴۵). سخن گفتن مشایخ در مجالس صوفیان به صورت ارتجالی بوده یعنی مشایخ معمولاً از قبل موضوعی را در نظر نمی‌گرفتند و موضوع سخنرانی به ذهن ایشان خطور می‌کرده است و در مورد آن به صحبت و موعظه می‌پرداختند.

۵.۳. وعاظ متصوف و نتایج وعظ ایشان

واعظی اختصاص به علمای مذهبی نداشت بلکه عرفا نیز مجالس وعظ داشتند و در آن مردم را از بدیها انذار می‌دادند و به نیکی و دوستداری حقیقت، عشق پاک و دوری از معاصی فرا می‌خواندند. از این دست مجالس قبل از مغول و بعد از مغول در ایران فراوان می‌یابیم.^۸

در این مجالس، گاه چنان شور و شوق و نیز پشیمانی و حسرت بر شنوندگان چیره می‌شد که کار به گریه و ندبه و توبه می‌کشید (ر.ک. محمد بن منور، ۱۳۶۶: ۴۵). نظایر این حالت را در مجلس وعاظ دینی نیز می‌بینیم، منتها عارفانی که به وعظ می‌پرداختند، جایگاهی دیگر و روحی عالی تر و کلماتی دلنشین تر داشتند. علاوه بر آن که نظر و نفس آنان کیمیا بود و بر دل و بر جان مخاطبان حکمرانی داشتند. گاه چنان که ابن جبیر در ضمن ذکر مجالس وعظ بغداد می‌گوید، در ضمن وعظ سؤال یا سؤالاتی کتبی از وعاظ می‌شد و

آنان به این سؤالات جواب می دادند و اگر واعظ صاحب بیانی جذاب و زهدی و ورعی کامل بود، مردم را چنان گرم می کرد که کار عاصیان ایشان را به توبه و انابت می کشانید و واعظ موی پیشانی تائب را می چید^۹ (صفا، ۱۳۱۵: ۱۰۴۱-۱۰۳۹).

۴. قرن اول تا پایان قرن چهارم (هـ ق) و سیر تطور مجلس گویی

سنت مجلس گویی، به ویژه با آیین، آداب و شیوه های اهل تصوف از قرون اولیه اسلام بنا نهاده شده بود و آغازگر این سنت فرهنگی، اجتماعی و تربیتی نیز خود متصوفه بودند؛ سپس دیگر فرق و طوایف اسلامی به تأثیر و تأسی از آنان، بدان روی آوردند و به گسترش آن پرداختند.

صوفیه در آغاز، وعاظ خود را «مذکر» می نامیدند و غالباً وعظ را با تذکیر و تذکر، یکسان می دانستند. هر چند میان مجلس وعظ و محفل ذکر تفاوت هایی بوده است (متز، ۱۳۶۲: ۶۸/۲-۶۶) اما بی تردید مجالس ذکر صوفیه بر مجالس وعظ آنها مقدم است و باید آن را یکی از عوامل شکل گیری وعظ صوفیه دانست.

مجالس وعظ صوفیانه در آغاز، مجالس وعظ صرف نبوده و به گونه ای آن را با مجالس حدیث و املا به هم آمیخته می یابیم. در مجالس صوفیه، اغلب از مسائل تصوف و اصول و آداب و معارف آن، دقایق، لطایف و تأویلات قرآنی و حدیثی، توحید و تحقیق و مسائلی از این دست سخن می رفت و در لابه لای آن از وعظ و تذکیر نیز مباحثی به میان می آمد؛ به نحوی که مجلس وعظ را نمی توانیم به درستی از مجلس علم و حدیث و املا باز شناسیم. این، شاید از آن جهت باشد که کار مشایخ صوفیه به لحاظ اشتراک در موضوع و اهداف تعلیمی، با کار وعظ و ارشاد سنخیت دارد و مباحث عرفان و تصوف نوعاً با مبانی وعظ و اتعاض که همان ترک و منع و زجر نفس است، سازگار است. (سلیمانی، ۱۳۷۸: ۶۸-۶۷).

وعظ در محافل صوفیه، خود عامل مهمی در گرایش توده مردم به سوی تصوف بود. یکی از نخستین مراتب و شرایط صوفی‌گری و ارادت به شیخی مجلس‌گو برای مریدان - که همچنان در تمام مراحل تصوف نیز بدان مداومت می‌ورزیدند - شنیدن وعظ بود.

حلقه‌های وعظ که در عصر اموی شروع به نمو کرده بود، در عصر عباسی با به وجود آمدن مجالس عیش و نوش، به عبادت و زهد بیشتر روی آورد. همان زمان بود که مردم به حلقه‌های وعظی که در مساجد و بازارها تشکیل می‌شد، مشتاق‌تر شدند. بسیاری از این واعظان که خود از صوفیه بودند، موعظه‌های خود را با قصه‌هایی از قرآن و کتاب‌های آسمانی مزین می‌کردند و با این کار، افراد بیشتری را مجذوب حلقه‌های خود می‌کردند. مجالس آن‌ها غالباً مملو از شنوندگان گوناگونی بود و صوفیه از این مجالس بسیار استفاده می‌کردند و مردم را از بدی‌ها و پلیدی‌ها بر حذر می‌داشتند و به نیکی و پاکی سوق می‌دادند. این واعظان در عمل نیز ابتدا خود به کار نیک روی می‌آوردند و سپس بقیه را به آن تشویق می‌کردند (خاوری، ۱۳۶۲: ۱۹).

نثر صوفیه، در آغاز دارای درون‌مایه‌های وعظی بود و حسن بصری (م ۱۱۰) از واعظان صوفی مشرب به شمار می‌رفت. مواعظ این واعظان، به طور منسجم در دسترس نیست. این مواعظ در اثنای ظهور تألیفات صوفیان، به وسیله متصوفه بعدی جمع‌آوری شد. موضوع این مواعظ بیشتر در ذم دنیا است. هرچند حسن بصری از کسانی است که رسماً در زمره صوفیه نبود و در زمره متکلمان به شمار می‌رفت اما در سیر تطور تصوف نقش اساسی داشت. خطبه‌ها، قصه‌ها و مواعظ زاهدانه وی در گرایش جامعه اسلامی به سمت تصوف بسیار مؤثر بوده است. به خصوص اهمیت مواعظ او به حدی است که اکثر کتاب‌های مشهور بعد از وی آن‌ها را نقل کرده‌اند؛ از جمله کتاب‌های «اللبیان و التبیین»، «عیون الاخبار»، «عقد الفرید» و نیز بسیاری از مؤلفان

صوفیه چون ابونصر سراج و ابونعیم اصفهانی به ذکر سیره او در کتاب های خود پرداخته اند. ابراهیم ادهم نیز مواعظی در ذم دنیا دارد.

نوعی نثر زیبا و جدید از مواعظ را نزد حارث محاسبی می یابیم. او در کتاب التوهم خود به روشی غیر صریح و از طریق به تصویر کشیدن صحنه های بهشت و جهنم و روز قیامت، خواننده را موعظه می کند. او در این روش، علاوه بر این که از خیال و عاطفه را استفاده کرده، از آیه های قرآن و احادیثی که در باب ترغیب و ترهیب مردم هستند، بسیار بهره گرفته است» (ر.ک. عارفی فرد و روشن فکر، ۱۳۸۹: ۱۷۳-۱۳۹).

۵. شروع مجلس گویی با یحیی بن معاذ رازی (استقلال مجالس وعظ)

از این که اهل تصوف مشخصاً از چه زمانی به مجلس گویی با آیین منبری روی آورده اند، به درستی چیزی نمی دانیم. آن سان که از مآخذ به دست می آید، مجلس گویی با یحیی بن معاذ رازی آغاز شد. او خطیبی زبردست بود و در خطابه همتا نداشت و به همین سبب او را «واعظ» لقب داده اند (زمانی، ۱۳۸۸: ۷۰). مشایخ صوفیه در آغاز بر سطح زمین می نشستند و مجلس می گفتند. عطار می نویسد: نخستین کس از این طایفه پس از خلفای راشدین که بر منبر شد، یحیی بن معاذ رازی (م ۲۵۵ هـ. ق) است. اگر قول صاحب تذکره الاولیاء مقرون به صحت باشد، باید آغاز مجلس گویی منبری را از نیمه اول قرن سوم دانست اما از سویی نیز جنید بغدادی را نخستین عالمی دانسته اند که در علم توحید مجلس گفت (بهار، ۱۳۶۹: ۱۸۵/۲) و چنان که پیشتر نیز گفتیم، مجالس وعظ صوفیه در آغاز وعظ صرف نبود و با مسائل تصوف و تحقیق و توحید به هم آمیخته بود و از عصر یحیی بن معاذ رازی استقلال یافت. به هر حال اگر جنید، اولین مجلس گوی وعظی نباشد، باید از پایه گذاران این سنت فرهنگی به شمار آید (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۷۸).

۶. ابوسعید ابو الخیر و نقش وی در تطور مجلس‌گویی

در میانه قرن چهارم، علاوه بر استفاده از مواردی نظیر قرآن، تفسیر، احکام، مسائل فقه و آموزه های اخلاقی و عرفانی همچون خوف و رجا، قبض و بسط، هیبت و انس و...، درج لطایف و امثال آن را تنوع در محتوای مجلس‌گویی ضروری می‌شمردند (متز، ۱۳۶۲: ۶۷-۶۲).

مجلس‌گفتن از قرن پنجم هجری به بعد، در آثار منشور فارسی فراوان آمده و در کتاب اسرارالتوحید، مکرراً این اصطلاح در معنی و مرادف «موعظه و ارشاد» به کار رفته است (دامادی، ۱۳۵۱: ۲۳۱-۲۲۸).

در این قرن، ابوسعید چند عنصر به عنوان عناصر و مایه های جدید، به ساختار مجالس و عطفی افزود تا این که مجلس‌گویی، ساختاری گسترده تر یافت؛ به گونه ای که برای اولین بار، این عناصر و مایه های و عطفی، در مجالس ظهور و بروز یافت و سرانجام بخشی از پایه ها و عناصر «بلاغت منبری»^۱ پی افکنده شد و در دوره های بعد به کمال رسید؛ بنابراین، ابوسعید در زمره نخستین مجلس‌گویانی است که تحولی بنیادین در تطور مجلس‌گویی و مجالس منبری به وجود آورد. در ذیل، به برخی از این عناصر اشاره می‌گردد.

۱،۶. استفاده از آیات قرآن، تفسیر و حدیث: توجه به جنبه های باطنی و معانی عرفانی در آیات قرآن و داستان های قرآنی و بیان لطایف آن، در سراسر مجالس ابوسعید ابوالخیر دیده می‌شود (محمد بن منور، ۱۳۶۶: ۵۱-۵۰). در برخی موارد، وی با اشعار عاشقانه به تفسیر آیات می‌پرداخت. ابوسعید در حین برگزاری مجالس، برخلاف دیگر مجلس‌گویان بعد از خود، به شرح و بیان مسائل عرفانی نمی‌پرداخت و محتوای مجالس وی را دیگر مسائل تشکیل می‌دادند. شیخ مهنه، گه‌گاه در بین کلامش از احادیث نیز استفاده می‌کرد.

۲،۶. حکایت گوئی: ابوسعید برای تهذیب و تربیت مریدان و حاضران در مجلس اغلب مواعظ خود را با حکایت بیان می کرد تا بیشتر در ذهن مخاطبان جایگیر شود. البته بیشتر حکایاتی که شیخ مهنه در مجالس بیان می داشت، داستان هایی از زندگی و سرگذشت خود بود که جنبه حکمت آمیز و پندگونه داشت و در اکثر موارد، نکته ای عرفانی در دل آن ها نهفته بود. اسلوب داستان پردازی از جمله جنبه های اهمیت اسرار التوحید است. ابوسعید همیشه سرشار از شادی و نشاط بود و سعی داشت هنگام مجلس گوئی، دچار قبض و گرفتگی درونی نگردد. وی از ضرب المثل های رایج فارسی و عربی نیز در کنار دیگر عناصر مجلس گوئی، به طرز بسیار زیبایی استفاده می کرد.

۳،۶. نخستین نمونه مجلس نویسی

از اسرار التوحید بر می آید که مجالس ابوسعید را در زمان حیات او و به همان گونه که وی در خانقاه یا در جمع القاء می کرده است، عده ای می نوشتند و «قرب دویست مجلس از آن وی به دست خلق است» (محمد بن منور، ۱۳۶۶: ۱۷۶ مقدمه مصحح). «این شیوه ثبت اقوال و افکار مشایخ صوفیه و وعاظ ایشان، گویا از عصر ابوسعید و مجالس وعظ وی مرسوم شده است و حالات و سخنان شیخ ابوسعید از جمال الدین لطف الله میهنی و اسرار التوحید از محمد بن منور را از نخستین نمونه های مجلس نویسی می توان بر شمرد؛ بنابراین نخستین نمونه مجلس نویسی صوفیانه را به شکل رسمی باید از مجالس شیخ ابوسعید ابی الخیر دانست. بعد از وی نیز در مجالس وعظ و تذکیر خواجه عبدالله انصاری می توان جست و جو کرد اما بخش وسیعی از میراث صوفیه در نوع مجالس نویسی متعلق به قرن هفتم است» (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۱۵).

۷. مجلس گویان قرن پنجم و ششم هجری (اواخر عصر غزنوی و عصر سلجوقی)
بعد از اتمام دوره حکومت سلطان محمود و مسعود غزنوی، به سبب فراهم شدن

اسباب مختلف، تصوف در خراسان و عراق بسیار شایع شده بود؛ به خصوص که ائمه و فقهای نظیر امام محمد غزالی و از وزرا و رجال دولتی، کسانی مانند نظام الملک از آن حمایت می‌کردند. خانقاه‌های زیادی در این دوره تأسیس شد و رونق بسیاری گرفت و افراد زیادی به تصوف روی آوردند؛ مجالس وعظ و تذکیر با گرمی و ذوق و حال تشکیل شد و اعتقاد مردم به صوفیه و وعاظ ایشان جلب گردید تا آنجا که کسانی چون عبادی و عبدالقادر گیلانی را در ردیف «ولی» و «غوث» بر می‌شمردند و کرامات بسیاری نیز بدان‌ها منسوب می‌داشتند.

مشایخ تصوف از دیر باز، اهل تصوف و مجلس‌گفتن بوده‌اند، چه آنان که در بغداد و عراق و فارس و چه آنان که در خراسان و ماوراءالنهر یا دیگر سرزمین‌های شرق می‌زیستند. بعضی از این واعظان، از عالمان و عارفان معروف زمان خویش بوده‌اند و تألیفاتی از آنان بر جای مانده است. نام بردن از همه واعظان از عهده این گفتار بیرون است اما برای تمهید مطلب مناسب است به معرفی مشهورترین آن‌ها پردازیم.

«پس از یحیی بن معاذ رازی، سنت مجلس‌گویی بر کرسی و منبر در میان صوفیان رایج شد و چهره‌هایی برجسته بدین کار آوازه به هم رسانیدند. از جمله آنان شیخ ابوالحسن خرقانی (۳۵۲-۴۲۵ ه. ق) و شیخ ابوسعید ابی‌الخیر (۳۵۷-۴۴۰ ه. ق) را می‌توان نام برد» (زمانی، ۱۳۸۸: ۷۰).

خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱ ه. ق) یکی از عارفان بنام خراسان است. وی اهل مجلس‌گویی بود و بخش مهمی از عمرش را به وعظ و تدریس گذراند به طوری که طبقات الصوفیه او به زبان هروی بدین روش به تقریر درآمده است. پیش از شهرت یافتن خواجه عبدالله انصاری، خواجه یحیی بن عمار شیبانی، از شاگردان شیخ خفیف، به هرات آمد و مجلس‌گفتن و تطبیق سنت عارفان را با دین اسلام را در آنجا متداول کرد (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۳۷).

قشیری (م ۴۶۵ ه. ق) در وعظ قوی دست و همه شرایط واعظی و مجلس گویی در وی جمع بود، و گفتار خویش را به اشعار دل انگیز و حکایات مؤثر می آراست؛ به همین سبب مجالس وعظ او شهرتی خاص داشت. باخرزی که معاصر اوست، از مجالس وعظ او توصیفی آورده است (ر.ک. قشیری، ۱۳۷۴: ۲۴). شیخ ابوعلی فارمدی (م ۴۷۷ ه. ق) در مجلس گفتن و موعظه شهرت داشت و در نیشابور، مرو، طوس و دیگر شهرها به مجلس گویی می پرداخت و زبان فصیح و شیرین و نکته گویی های دلنشین، مجالس های او را رونقی خاص می بخشید تا جایی که صوفیان دیگر و مشتاقان و ارادتمندان او از دور و نزدیک به دیدار او می شتافتند. اردشیر عبادی ملقب به امیر (م ۴۹۷ ه. ق) از واعظان خوش سخن و نیک سیرت بغداد بود که مقبولیت زیادی میان مردم پیدا کرد. بسیاری از بزرگان و مشایخ صوفیه آن زمان از جمله غزالی، در جلسات وعظ او که بیشتر در نظامیه برگزار می شد، شرکت می کردند و مردم زیادی برای شنیدن وعظ او جمع می شدند (ابن جوزی ۱۲: ۱۴/۲).

محمد غزالی (م ۵۰۵ ه. ق) نیز در وعظ چیره دست بود اما به این کار اشتغال نداشت. قدرت او در مجلس گویی سبب شده است در آثار او پیوسته مقتضای حال مخاطب در نظر گرفته شود و پاره ای از شیوه های مجلس گویان در آثارش نمود یابد (زرین کوب، ۱۳۵۳: ۲۰۰-۱۹۹). احمد غزالی (م ۵۲۰ ه. ق) از واعظان قوی دست زمان خویش بود و مجالس وعظ بسیار پرشور و مورد قبول عامه مردم داشت (مجاهد، ۱۳۷۶: ۱۲۰-۱۱۰) وی پس از آن که محمد غزالی تدریس در نظامیه بغداد را رها کرد، مدتی - قریب ده سال - جانشین برادر شد و در نظامیه به وعظ اهتمام ورزید. آنچه می تواند در شناخت ما از مجالس وعظ او کمک کند، متن موعظه های او در کتاب مجالس است که تفریرات او بر منابر یا در مجالس درسش در بغداد است. موضوعاتی که در مجالس احمد غزالی مطرح شده، هر چند همه بر محور نزدیک شدن انسان به

خداست، در عین حال متنوع است.

عین القضاة (۵۲۵ هـ. ق) ظاهراً اهل وعظ و خطابه بوده است.^{۱۱} شهاب‌الدین ابو القاسم احمد سمعانی (م ۵۳۴ هـ. ق) دانشمندی بوده است عارف مسلک از خاندان معروف سمعانی که بیشتر ساکن مرو بوده‌اند. عبدالکریم سمعانی در الانساب، وی را صاحب وعظ بلیغ دانسته است (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۱۲۹) خواجه یوسف همدانی (م ۵۳۵ هـ. ق) در نظامیه بغداد درس خوانده و واعظی نیکو سخن بوده و به خراسان مهاجرت کرده و سال‌های عمر خویش را در مرو و هرات گذرانده است. «شیخ الاسلام احمد جام (م ۵۳۶ هـ. ق) از چهل سالگی وعظ و ارشاد را آغاز کرد و مریدان بسیار یافت. سنت مجلس‌گویی و نثر شیخ جام از دو تجربه گران‌قدر بهره برداری کرده است: تجربه سنتی مشایخ پیش از شیخ ابوسعید که پس از وی نیز همچون سنتی مرسوم تداوم یافته است. دوم تجربه نوجویی و ابداع شیخ ابوسعید و تداوم آن در روش و آثار خواجه عبدالله انصاری» (فاضل، ۱۳۷۳: ۲۴).

قطب‌الدین ابومنصور عبادی (م ۵۴۷ هـ. ق) در وعظ و مجلس‌گویی مانند پدر خود آوازه‌ای بلند داشت و شهرت او بیشتر در وعظ و سخنرانی بود. در روزگار وی دو کار بیش از هر چیز اهل علم را بلندآوازه می‌کرد و آن وعظ و مناظره بود. آوازه وعظ عبادی از ایران گذشت و به بغداد نیز رسید.

۱.۷. ارتقای محتوای مجالس از سطح عوام به سطح خواص

یکی از رویدادهای مهم این دوره که در سیر تطور مجلس‌گویی اتفاق می‌افتد، ارتقای محتوای مجالس از سطح عوام به سطح خواص است که نمونه‌ای اعلا‌ی آن در مجالس عبدالکریم شهرستانی وجود دارد. ابوالفتح محمد بن ابوالقاسم عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸ هـ. ق) محقق و متکلمی است که علاوه بر شهرت در عقاید دینی و مذاهب فلسفی، در وعظ و تذکیر شهرت و

توفیق داشت. لطف سخن و کثرت محفوظات و قدرت بیان مجالس او به حدی بود که توجه مردم را به سوی او جلب کرده بود و ذوق فلسفی و کلامی او از خلال مجالس وی مشهود است. او سه سال واعظ مدرسه نظامیه بود و در خراسان و خوارزم مجلس می گفت. مجالس شهرستانی، بر خلاف مجالس سعدی و مولوی که غالباً متضمن معانی زهد و عرفان و سلوک است، بیشتر جنبه تحقیق دارد. در مجالس شهرستانی، نفوذ کلام مسجع و موزون و درآمیخته به شواهدی از نثر و نظم عربی و اشعار فارسی را مشاهده می کنیم که عیناً در مجالس سعدی و مولوی نیز دیده می شود. شهرت او در علم سبب شده بود که در بسیاری از سفرها، مجالسی برای وعظ و تذکیر او ترتیب داده شود چنان که در مدت سه سال اقامت خود در بغداد در نظامیه آن شهر مجلس وعظ داشت و همچنین است در خوارزم نیز چنین بود. این مجلس، نماینده کمال اطلاع شهرستانی و قدرت او در بیان تأویلاتی است که عادتاً فلاسفه و متکلمان از آیات و اخبار می کردند و در آن میان مقاصد خود را از راه تأویل اظهار می نمودند و در ضمن به اشعار تازی و پارسی، چنان که عادت واعظان و مذکران بود، استشهاد می کردند. موضوع این مجلس، بحث درباره «خلق» و «امر» است و شهرستانی با احاطه ای که بر عقاید ملل مختلف و فلاسفه و حکما و مفسران و محدثان داشت، این دو اصطلاح را به وجوه گوناگون مورد بحث قرار داد. شیوه کلام این مجلس هم مانند همه مجالس علما و عرفا قابل دقت است. در این مجالس، آوردن عبارات کوتاه و گاه موزون و مسجع اساس کار بوده زیرا مقصود، حسن تأثیر سخن در اذهان و اسماع مستمعان بوده است و این امر جز با انتخاب کلامی که در عین اشتمال بر مقاصد گوینده نزدیک به سخن موزون باشد و در ذهن شنونده بنشیند، میسر نبود (صفا، ۱۳۶۳: ۲/ ۹۵۴-۹۵۳).

مجالس شیخ عبدالقادر گیلانی (م ۵۶۱ هـ. ق) تقریباً از زمانی که حنبلیان قصد داشتند در مقابل اشاعره به یکی از هم مذهبان خود افتخار کنند، شهرت و اعتبار خاصی در بغداد یافت. مجالس وعظ وی به تدریج هواخواهان و طالبان بسیاری پیدا کرد و افراد

بسیاری در مجلس وعظ او شرکت می‌کردند. مجالس وی به طور منظم صبح‌های جمعه و شب‌های دوشنبه در مدرسه وی و صبح‌های یکشنبه در خانقاه دایر می‌شد. علاقه عوام به مجالس وی در حدی بود که خلیفه هم گاهی در این مجالس شرکت می‌کرد و بسیاری از یهودیان و مسیحیان در مجالس وی مسلمان شدند. البته در اکثر این مجالس، شیخ بیشتر همانند یک واعظ سخنرانی می‌کرد تا یک صوفی ولی با وجود این از الفاظ و اصطلاحات صوفیه نیز در حین وعظ استفاده می‌کرد (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۱۶۸-۱۶۷): نکوهش نفاق با عالمان و زاهدان ریاکار، پای‌بندی به شریعت، اعتقاد راسخ به قضا و قدر، از مواردی است که در مجالس عبدالقادر و احمد غزالی قابل مقایسه است. «ابوالنجیب ضیاءالدین سهروردی (م ۵۶۳ هـ ق) در جامع عتیق، مجالس وعظ و تذکیر برگزار می‌کرد. وی چون به بغداد بازگشت، در همان رباطی که خودش ساخته بود، به ارشاد سالکان طریق تصوف پرداخت» (سهروردی، ۱۳۶۳: ۱۷).

ابوالفضل رشیدالدین میبیدی (م ۵۷۰ هـ ق) خود اهل وعظ و مجلس گفتن بوده و یکی از ویژگی‌های نوبت سوم را لطایف مذکران دانسته (میبیدی، ۱۳۴۴: ۱/ ۱۳-۱۴) و در پرداخت این بخش از کتاب خود، شیوه‌های مجلس‌گویی را به کار بسته است؛ بنابر این با توجه به رواج بازار مجلس‌گویی و غلبه شیوه واعظان در بخش سوم کشف الاسرار، به نظر می‌رسد میبیدی نیز از واعظان و مذکران زمان خود بوده باشد. اشتغال میبیدی به وعظ و تذکیر و سر و کار داشتن با مخاطبان عوامی که در این مجالس ها گرد می‌آمدند، او را می‌داشت تا به منظور برانگیزاندن اعجاب و شگفتی آن‌ها سخنان حکمت آمیز و مواعظش را با زبانی آهنگین ادا کند.

شیخ روزبهان بقلی (م ۶۰۶ هـ ق) اهل وعظ و مجلس‌گویی بوده و پنجاه سال در جامع عتیق شیراز و دیگر جای‌ها وعظ کرده است (روزبهان بقلی، ۱۳۶۶: ۴-۶). لطف بیان او، یکی از اسباب جمع شدن مریدان فراوان گرد او بود. مجالس او در جامع عتیق شیراز و مسجد سنقر، غالباً با شور و حال فوق‌العاده همراه بود و گاه بر اثر هیجان

مجلس، بعضی از حاضران مشرف به موت می شدند (زرین کوب، ۱۳۵۷: ۲۲۱). محتوای مجالس شیخ روزبهان، مبتنی است بر عشق، مکاشفه و شطح. همین امر، به مجالس وعظ او لطف و حالی ویژه می بخشید. سرانجام ابوحنیفه عمر بن محمد بن عبدالله (م ۶۲۳)، آخرین واعظ و عارف این دوره بود که در بغداد وفات کرد.

۲،۷. تفاوت نثر واعظانه با مجلس گویی

نثر واعظانه با مجلس گویی متفاوت است. در مجالس منبری، کلام شیخ بر سر منبر از شفاهی به صورت کتبی درآمده ولی در نثر واعظانه، مطالب ابتدا به ساکن نوشته شده است. «مفتاح النجات»، «انیس التائیین»، «سراج السائرین» از احمد جام، «التصفیه فی احوال المتصوفه» از قطب الدین عبادی و «الفتح الربانی و الفیض الرحمانی» از عبدالقادر گیلانی در ۶۲ مجلس از جمله کتاب‌هایی است که لحن واعظانه در آنها مشهود است.

۸. مجلس گویی و مجلس نویسی در قرن هفتم

در دوره نثر صنعتی (مغول و تیموری) میزان استعمال نظم در خلال نثر کاستی می‌پذیرد و این امر را در مجالس این دوره به وضوح می‌بینیم، به استثنای یکی دو مجلس نویسی مانند مجالس سبعه مولانا و مجالس پنجگانه سعدی. شعر آمیخته با نثر بیشتر در متون تعلیمی، به خصوص در ادب صوفیانه و آنگاه در متون تفسیری و تاریخی مجال ظهور یافته است. این شیوه در کتاب‌های علمی به حداقل خود می‌رسد.

پیش از حمله مغولان به ایران، به جای واژه وعظ، تعبیر «مجلس گویی» به کار می‌رفت؛ ولی بعد از تسلط مغولان بر ایران و ضعیف شدن مذهب رسمی و آزادی مذاهب گوناگون، برپایی مجالس وعظ از رواج و رونق قبلی خود افتاد، تا این که در دوره صفویه، با به وجود آمدن سیاست مذهبی جدید به دستور شاه طهماسب، از نو مجالس وعظ با تشویق حکومت برقرار گردید (نجم‌الدین رازی، ۱۳۷۶: ۶۹۰).

مجلس نویسی نیز به عنوان یک سنت نوشتاری که پیامد طبیعی حرکت فرهنگی

مجلس‌گویی بود، در قرن هفتم بالید و اوج گرفت و درختی تناور و پر ثمر و سایه گستر شد؛ به طوری که بخش وسیعی از میراث صوفیه در مجالس‌نویسی و عمده یادگارهای ارزنده و با شکوه آن، به قرن هفتم هجری متعلق است و اغلب مربوط به عوالم صوفیانه می‌شود. سنت مبارکی که بذرش در مجالس ابوسعید ابو الخیر پاشیده شد و در مجالس پیر هرات آب خورد و در مجالس شهرستانی سربرآورد.

پس از خاندان خطیبی و افراد وابسته به آن‌ها، مجالس خمسه سعدی، سیف‌الدین باخرزی و چهل مجلس علاء‌الدوله سمنانی در شمار مجالسی است که گویندگان، آن مجالس را بر زبان آورده‌اند و ظاهراً مریدان پاک‌نهاد و با ایمان به تحریر آن‌ها پرداخته‌اند. مجالس پنجگانه که از نوع مجالس خودنوشت و منبری است، نثری ساده و آهنگین دارد و عربی مآبی و ویژگی واژگانی و کوتاهی جملات، اصلی نحوی آن است. سجع و جناس نیز همانند دیگر مجالس منبری، بیشترین کاربرد را از حیث خصایص بدیعی دارد. تشبیه و استعاره نیز در آن سبک آفرین است. از نظر سبک بلاغت منبری، اجزا و ارکان مجلس‌گویی در آن رعایت نشده و نواقصی در آن دیده می‌شود. بیشتر مجالس با رکن «خطبه» آغاز نمی‌شود و در مجلس‌های چهارم و پنجم نیز «طلیعه» دیده نمی‌شود و همین‌طور، جز در مجلس دوم، مجالس با جزء «ختام» به پایان نمی‌رسد. البته این ویژگی‌ها در اغلب مجالس خودنوشت به چشم می‌خورد. استفاده از آیات قرآن و حدیث، تفسیر، قصه‌پردازی، امثال(تمثیل، مثال و ضرب‌المثل)، درج شعر، تداعی معانی و تنوع در شیوه خطاب در میان نثر به عنوان بارزترین عناصر بلاغت منبری، در مجالس سعدی جایگاه ویژه‌ای یافته است (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۳۱۲).

سیف‌الدین باخرزی (م ۶۵۹ هـ. ق) به مجلس‌گویی معروف بود و در مسجد یا خانقاه خود در بخارا به منبر می‌رفت و مجلس می‌گفت اما متأسفانه هیچ مجموعه‌ای از این مجالس تهیه نشده است. گاهی جسته و گریخته‌قولی از شیخ که بر سر منبر به زبان آورده، نقل شده است. مجلس‌گویی سیف‌الدین، جنبه ارتجالی و لطایف داشته است.

چهل مجلس، گفتارهای پراکنده علاءالدوله سمنانی است با بعضی از مریدانش که اقبال بن سابق السجستانی آن را جمع آورده است. این کتاب نه از نوع مجالس مولوی بلکه از نوع فیه ما فیه و کتاب های معارف و مقالات صوفیان است. هر مطلب از نظر کمیت با مطلب یا مطلب های دیگر متفاوت است. بعضی مطالب را شیخ خود آغاز و بیان کرده و بعضی پاسخ پرسش های مریدان است. در آغاز هر بند جمله هایی آمده که نشان می دهد مطالب پراکنده را کسانی کتابت کرده اند؛ جملاستی مانند: «و دیگر فرمود»، «درویشی سؤال کرد» و «و دیگر حکایت فرمود».

کتاب طرح و ساختاری خاص ندارد و زبان آن مانند زبان کتاب های مجلس و مقالات، ساده و نزدیک به زبان مخاطب و گفت و گوست (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۲۲۴). با توجه به این که خاندان خطیبی، نقش برجسته ای در سیر تطور مجلس گویی این دوره داشته اند، شایسته است این مبحث به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

۱.۸. خاندان خطیبی در عرصه مجلس گویی

«طریقت مولویه، در عرصه مجلس گویی چهره ای شاخص داشته است؛ به طوری که همه بزرگان این سلسله اهل مجلس گویی بوده اند و آثاری قطعی الصدور در این زمینه از آنان باقی مانده است» (زمانی، ۱۳۸۸: ۷۱).

«بهاء الدین محمد بن حسین خطیبی بلخی، معروف به بهاء ولد (م ۶۲۸ هـ. ق) از وعاظ صوفیه بود و در تمام خراسان خود را به مواظبت بر امر معروف و نهی از منکر مشهور ساخته بود. عنوان «ولد» شاید به اعتبار این باشد که فرزند خطیب واعظ نام آوری چون حسین بن احمد خطیبی بوده است. پدران وی طی سالها (از حدود سال ۵۹۹) خطیبان شهر بودند و به همین سبب خاندان وی با عنوان خطیبی شهرت یافته بوده اند» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۳۸)، او کتابی به نام معارف دارد که شامل مجالس و مواعظ اوست که خود آن ها را نظم و ترتیب داده است و در آن حقایق عرفان، دین، تفاسیر و تأویلاتی از قرآن مجید، با بیانی شیوا و دل انگیز و با فصاحتی کم نظیر، مورد

بحث قرار گرفته است. مولانا از معارف پدرش، «فوائد والد»، تأثیر بسیار پذیرفته و در همه آثار خود از معانی آن اقتباس‌های بسیاری کرده است.

مولوی، جای پدر را در داشتن مجالس نیکو، با مجالس سبعة و فیه ما فیه گرفت. از میان آثار ارزشمند وی، مجالس سبعة و فیه مافیه به مجلس‌گویی‌های صوفیانه اختصاص دارد. نثر او مانند شعرش ساده و دلپذیر است. غلبه گفتار بر نوشتار در تصوف از آن روست که عرفان و تصوف با قلب سر و کار دارد و نه فقط با ذهن. رویکرد تعلیمی مولانا حتی در نثر وی، یعنی مجالس سبعة و فیه ما فیه نقش زدن نیست، صیقل زدن است:

پس چو آهن گرچه تیره هیکلی صیقلی کن صیقلی کن صیقلی
(مولوی، ۱۳۷۹: ۴/۱۲۳)

پس حضور شاگرد در برابر انسان کامل، بهتر از سیاهه واژگان او را به مقصد می‌رساند: «یک جلوه دیدار به از دامن دینار».

مولوی هیجده سال به حرفه واعظی اشتغال داشت و آنچه از این سال‌های عمر واعظی وی بر جای مانده، «مجالس سبعة» است که نموداری از مجالس منبری وی است. صاحب نظران می‌گویند این کتاب به دلیل سادگی در زبان، کلید فهم مثنوی است؛ مجموعه‌ای که شامل گزارش کامل و در واقع مشروح هفت مجلس وعظ مولاناست و به خواهش شاگردان خاصش برای عموم ایراد شده است (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۱۷۰).

۲.۸. مجالس سبعة و ویژگی‌های بلاغت منبری آن

مجالس سبعة نثری ناهموار دارد و گاه ساده و روان است و گاه مسجع که به تکلف می‌گراید. در ویژگی‌های سبکی این اثر، از میان مختصات زبانی، عربی‌مآبی سبک آفرین است. تکرار معانی و الفاظ، جملات سؤالی بسیار و با اغراض گوناگون منبری، کاربردهای خاص افعال، کوتاهی جملات و استعمال «ی» مصدری از بارزترین ویژگی‌های سبکی آن به شمار می‌آید. تتابع اضافات، تلمیح، جناس، سجع و حل و درج از ویژگی‌های بدیعی و تشبیه، استعاره و کنایه از اختصاصات برجسته بیانی آن است (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۳۱۱).

به دلیل عام و منبری بودن مجالس سبعه و مواظبت و دقت مجلس نویسان، تمام اجزا در آن به ثبت رسیده است. از میان عناصر مجلس گویی، استندهای قرآنی و ذکر احادیث با تأویل آن‌ها، استفاده بسیار از شعر، قصه پردازی، بیان امثال با تمام فروع آن، مناجات، تداعی معانی، تنوع در خطاب و... جایگاه ویژه ای دارد(همان). فیه مافیه همانند مجالس سبعه است اما این مجموعه به دلیل خاص و صمیمانه بودن مجلس‌ها، از قیود مجالس عام، آزاد و بر کنار است؛ یعنی الزامی در ایراد خطبه یا حدیث طلعه و دیگر ارکان مجلس گویی منبری در آن نیست و گفتار گوینده ساختار، طرح و نظم پیش بینی شده ای ندارد و ممکن است از هر موضوعی سخن به میان آید.

در کنار خاندان خطیبی، چهره‌های نام‌آشنای دیگری در حوزه مجلس گویی وجود دارند که از آن جمله می‌توان از محقق ترمذی و شمس تبریزی نام برد. مقالات شمس تبریزی، به شیوه مجلس گویی‌های صوفیانه ترتیب یافته و محقق ترمذی مواعظ خود را با عنوان «معارف» فراهم آورده است.

۹. بررسی وعظ و مجلس گویی از قرن هشتم تا پایان دوره صفوی

حمله مغول به ایران و قتل عامی که سبب از هم گسیختگی مراکز علمی و پراکنده شدن علما و صوفیه و عارفان گردید، جامعه را دچار تغییر و تحول کرد؛ به گونه ای که حتی سیر سخنوری و مجلس گویی را که با نوعی از عرفان اجتماعی در هم تنیده بود، دگرگون ساخت تا حدی که پیامدها و سیر تحولات آن را در قرن‌های بعد مشاهده می‌کنیم؛ یعنی مجلس گویی تقریباً موضوعیت و رونق و معنی اصطلاحی خود را از دست داد، تا زمان دولت صفوی که در شکلی ملازم با مذهب جدید به نام روضه خوانی و رثا سر بر آورد. البته در فاصله زمانی قرن‌های هفتم تا نهم، سخنوری یکسره کنار گذاشته نشد و شکل‌هایی از آن کم و بیش وجود داشت.^{۱۲}

ملفوظات ظاهراً از اوایل قرن هشتم در هند رونق یافته و عبارت بود از مجموعه ای

از گفتار پیران که با کوشش مریدان آن‌ها جمع می‌شد. یکی از مهم‌ترین این آثار، «فوائد الفوائد» حسن سنجری دهلوی است که مجموعه گفتارهای نظام الدین اولیاء را بین سال‌های ۷۰۷ تا ۷۲۲ هـ ق گرد آورده است. «خیر المجالس» چراغ دهلوی و «سیرالاولیاء» محمد مبارک و «معدن المعانی» شرف الدین احمد منبری (متوفی ۷۸۲) نیز از همین «ملفوظات» است.

۱،۹. **تألیف کتاب‌هایی با عنوان مجالس:** در این دوره کتاب‌هایی نیز نوشته شده که بخش اول آن‌ها مجالس است ولی معنی اصطلاحی مجلس‌گویی را ندارند. مجالس العشاق، مجالس النفایس و مجالس المؤمنین از این دسته‌اند.

مجالس قرن نهم، مفهومی قریب شرح حال و تذکره و مقامات دارد. البته در مجالس وعظ قرن نهم، کیفیاتی نظیر قرون قبل می‌یابیم؛ مثلاً گریه و آه و امثال این امور و اشعاری که وعظ در ضمن وعظ می‌خواندند (جامی، ۱۳۸۱: ۱۷۳-۱۶۹) تا وعظ خود را مؤثرتر سازند و این معنی در مجالس وعظ قبل از مغول نیز وجود داشت (ر.ک. محمد بن منور، ۱۳۶۶: ۴۸).

۲،۹. سهم مجالس شیعی در سیر تطور مجلس‌گویی

مجالس شیعی، زاده فرهنگ شیعه امامی است و ساختمان مجلس‌گویی شیعه از دیگر اقسام مجلس‌گویی متمایز است؛ یعنی از دو بخش در هم تنیده «وعظ و رثا» ترکیب می‌یابد. «رثا» یا «ذکر مصیبت»، از ویژگی‌های بارز و منحصر به فرد مجالس منبری شیعی است. نیمه دوم قرن پنجم و عصر فتال نیشابوری (مقتول به سال ۵۰۸) را باید سرآغاز رسمیت یافتن وعظ شیعی دانست. از نمونه‌های برجسته وعظ شیعی علاوه بر «ابوجعفر محمد بن حسن فتال نیشابوری» می‌توان به «ابن شهر آشوب»، فقیه و محدث امامی (۴۳۰/۵۵۵) که در بغداد مجلس وعظ داشته است (متز، ۱۳۶۲: ۵۹/۲-۵۸)، «شیخ ابوالفتوح رازی» (۴۸۰/۵۵۲) واعظ نامدار شیعه (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۳: ۱۱۴/۶-۱۱۰)، «عبدالجلیل قزوینی رازی» معروف به «ملک الوعظ» (صاحب النقض)

که به مجالس و عطف در ری صراحت دارد (همان: ۱۱۱) و نیز «محمد بن بابویه قمی» (۳۰۵/۳۸۱) اشاره کرد (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۶۴).

مجلس‌گویی و به تبع آن مجالس‌نویسی شیعی تا قبل از دوره صفویان نادر است و دلیل آن نیز در اقلیت بودن این مذهب نهفته است. وعظ شیعی، از دوره تیموری و عصر قدرت یافتن شیعه، دامن گسترده، تا این که از عصر صفوی شیوع و رواج بسیاری یافت.

کتاب «روضه الشهدای» واعظ کاشفی (م ۹۱۰) - گرچه در تشیع وی تردید هست - به روند مجلس‌گویی و مجلس‌نویسی شیعی شکل بخشید و یاری رساند. از دوره صفویه به بعد، در حوزه فکری شیعه، سنت مجلس‌نویسی رواج گرفت و در ادوار بعد به خصوص از قاجاریه به این سو، فراوان شد (همان، ۶۶).

مجلس‌گویی و مجلس‌نویسی شیعی، مشخصاً دارای ویژگی‌های فکری و سبکی ذیل است: استشهاد به آیات قرآن کریم با تأکید بر تفاسیر شیعه، استشهاد به احادیث مأثوره از حضرات معصومین (ع)، تأویل (فرهنگ شیعه تأویل را به رسمیت می‌شناسد و تفاسیر شیعه گویای آن است)، بیان فضایل و مناقب اهل بیت (ع) هم در خطبه و هم در متن آن، بیان سیره و زندگانی امامان شیعه در قالب حکایات و روایات و تواریخ و سیر، بیان مسائل شرع و احکام فقه شیعه. قصه و داستان علاوه بر این که یکی از ارکان اصلی مجلس‌گویی شیعی است، همچنان جایگاه خود را نظیر آنچه در مجالس شرعی و صوفیانه دیده می‌شود، حفظ کرد. در بخش رثا و روضه‌خوانی نیز برای ذکر مصائب و مرثی شهبان کربلا، قصه‌گویی با رویکردی ویژه ظهور کرد. رویکرد خاص به ذکر مصائب امام حسین (ع) و اهل بیت آن حضرت و شهیدان کربلا به عنوان گریزگاه مجلس (تخلص منبری)، اشعار حکمی و اخلاقی و اشعار رثا در سوگ امامان شیعه، خواندن اشعار حکمی و اخلاقی به ویژه اشعار رثا به آوازی خوش و دلکش و لحنی گیرا (تکیه به صوت)، از دیگر ویژگی‌های وعظ شیعی است که بعدها به تمام بخش روضه‌خوانی گسترش یافت.

جدول شماره یک: مروری اجمالی بر سیر تطور مجلس‌گویی صوفیانه در ادبیات فارسی

شماره	دوره‌های تاریخی	مجلس‌گویان شاخص	آثار برجسته مجلس‌گویی	تحولات عمده
۱	قرن اول	حسن بصری	پراکنده در کتاب‌های دینی	تقلید واعظان از خطب پیامبر اکرم (ص) و ائمه، به ویژه مواعظ تعلیمی حضرت علی (ع)
۲	قرن دوم	سفیان ثوری، اسلم طوسی، بشر حافی	-----	ترکیب وعظ با موضوعات تصوف
۳	قرن سوم	یحیی بن معاذ رازی، جنید بغدادی، حارث محاسبی، سری سقطی، سهل تستری، ابوحمزه بغدادی، پایزید بسطامی	کتب التوهم و الوصایا از حارث محاسبی	استقلال مجالس وعظ
۴	قرن چهارم	شبللی، ابوعلی دقاق	پراکنده در کتاب‌های تصوف	تنوع در محتوای مجلس‌گویی
۵	قرن پنجم	ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری، قشیری، شیخ ابوعلی فارمدی، اردشیر عبادی، محمد غزالی	اسرار التوحید	افزایش عناصر و مایه‌های وعظی و گسترش ساختار مجلس‌گویی
۶	قرن ششم	احمد غزالی، عین القضاة، خواجه یوسف همدانی، عبدالکریم شهرستانی، قطب الدین ابومنصور عبادی، شیخ احمد جام، عبدالقادر گیلانی، ابوالنجیب ضیاءالدین سهروردی، شیخ روزبهان بقلی	مجالس غزالی، مجلس خوارزم	ارتقای محتوای مجالس به سطح خواص
۷	قرن هفتم	حسین بن احمد خطیبی، مولوی، بهاء ولد، محقق ترمذی، شمس تبریزی، سعدی، سیف الدین باخرزی	مجالس سبعمه، مجالس خمسه، مقالات شمس	کمال مجلس‌گویی
۸	قرن هشتم	علاءالدوله سمنانی	چهل مجلس	افول در ایران و رونق در هند
۹	قرن نهم	واعظ کاشفی	روضه الشهداء	تغییر معنا از وعظ به شرح حال و تذکره
۱۰	قرن دهم	شیخ حسین خوارزمی	چهل مجلس	تأثر از فرهنگ شیعه (ترکیب وعظ و رثا)

نتیجه

مجلس نویسی در تمدن اسلامی، می‌تواند ادامه رسم خطابه نویسی در یونان باستان باشد زیرا برخی خطبای یونان و روم خطابه های خود را به نگارش در می آورده اند. در فرهنگ نامه ها، خطابه در معانی وعظ، موعظه، اندرز، پند، نصیحت و تذکیر و بیان روایات و احکام شرعی و ذکر آنچه دیگران را به توبه و تزکیه نفس وادار سازد تعریف شده است.

مجالس از نظر نوع شناسی ادبی در رده ادب تعلیمی جای می گیرد و از فروع آن به شمار می رود. از این رو، درست از هنگامی که تعلیمات و عظمی صوفیانه از حالت شفاهی به صورت کتبی در آمد و ادبیات مستقلی را پی افکند، پایه گذار سنتی فرهنگی شد که آیندگان نیز قدم در آن راه نهادند.

هدف از مجلس گویی، نخست تربیت مریدان و سالکان و باز داشتن ایشان از زواجر و مناهی و مفساد و ترغیب ایشان به فضیلت های اخلاقی و دیگر نشر و ترویج آیین و طریقت خویش بود.

از آنجا که در ادب فارسی، بسیاری از آثار و کتاب ها به سبب پیوند آن ها با دین، جنبه اخلاقی و تعلیمی داشته اند و یا پدید آورندگان آن ها خود آراسته به اصول عملی و اخلاق دینی یا از زمره عارفان و متصوفان نامدار بوده اند پیوسته، در ادب پارسی شاخه ای با عنوان اخلاقیات مطرح بوده است. در آثار ادبی هر گاه عنصر زهد، وعظ، حکمت و اخلاق ورود پیدا می کند، آثار جنبه تعلیمی پیدا می کنند.

از ویژگی های صوری و محتوایی نثرهای متصوفه، سادگی زبان، هم به دلیل مخاطبان و هم به دلیل تعلیمی و تبلیغی بودن آثار متصوفه است. «مجلس گویی و مجلس نویسی» نیز از این قبیل است.

مجلس گفتن در لغت به معنی وعظ است. موضوع مجالس و مجلس گویی، وعظ و

تذکیر است. مجلس‌گویی صوفیان، نوعی خاص از این شیوه تعلیمی بوده که با وجد و ذوق و شور و حال نیز همراه بوده و گاهی نیز به لطایف‌گویی تبدیل می‌شده است. مجالس و عظم صوفیانه در آغاز، مجالس و عظم صرف نبود و غالباً در آن‌ها از مسائل تصوف و اصول و آداب و معارف آن و مسائلی از این دست سخن می‌رفت و در لابلای آن از عظم و تذکیر نیز مباحثی به میان می‌آمد. عظم از عصر یحیی بن معاذ رازی استقلال یافت و پس از وی سنت مجلس‌گویی بر کرسی و منبر در میان صوفیان رایج شد و چهره‌هایی برجسته بدین کار آوازه به هم رسانیدند. قرآن خوانی قراء پیش از شروع یا در میانه مجلس، پرسش‌های مستمعان و پاسخ شیخ، توبه فرمایی و نعره و تواجد از مهم‌ترین آداب و آیین‌های عظم صوفیانه بود.

یکی از موارد مهم در تجزیه و تحلیل شیوه‌های مجلس‌گویی، در نظر گرفتن مخاطبان است. مخاطبان بیشتر از عوام بوده‌اند و از آنجا که در احادیث نبوی آمده است که «أنا معاشر الانبیاء نکلّم الناس علی قدر عقولهم» (فروزانفر، ۱۳۴۷: ۳۸) یا «کلم الناس علی قدر عقولهم» (دهخدا، ۱۳۵۲: ۱۱۲۸) واعظان، از جمله مجلس‌گویان صوفی مسلک، پیوسته این اصل را رعایت می‌کرده‌اند.

مجلس‌گفتن از قرن پنجم هجری به بعد، در آثار مشهور فارسی فراوان آمده و در کتاب اسرار التوحید، مکرراً در معنی و مرادف «موعظه و ارشاد» به کار رفته است. در این قرن، ابوسعید چند عنصر نظیر طنز، شعر، شطحیات، حکایت‌گویی و... را به عنوان عناصر و مایه‌های جدید، به ساختار مجالس و عظمی افزود تا این که مجلس‌گویی ساختاری گسترده‌تر یافت.

در پایان قرن پنجم و در قرن ششم خانقاه‌های زیادی تأسیس شد و مجالس و عظم و تذکیر با گرمی و ذوق و حال تشکیل گردید. یکی از رویدادهای مهم این دوره در سیر تطور مجلس‌گویی، ارتقای محتوای مجالس از سطح عوام به سطح خواص است که

نمونه‌های اعلای آن در مجالس عبدالکریم شهرستانی وجود دارد. مجالس شهرستانی، دارای ذوق فلسفی و کلامی است و برخلاف مجالس سعدی و مولوی که غالباً متضمن معانی زهد و عرفان و سلوک است، بیشتر جنبه تحقیق دارد.

مجلس نویسی نیز به عنوان یک سنت نوشتاری که پیامد طبیعی حرکت فرهنگی مجلس‌گویی بود، در قرن هفتم بالید و اوج گرفت. در مجالس سعدی سجع و جناس، همانند دیگر مجالس منبری، بیشترین کاربرد را از حیث خصایص بدیعی دارد. تشبیه و استعاره نیز در آن سبک آفرین است. طریقت مولویه، در عرصه مجلس‌گویی، چهره‌ای شاخص داشته است. از میان عناصر مجلس‌گویی، استنادهای قرآنی و ذکر احادیث با تاویل آن‌ها، استفاده بسیار از شعر، قصه‌پردازی، بیان امثال با تمام فروع آن، مناجات، تداعی معانی، تنوع در خطاب و... در مجالس سبعه جایگاه ویژه‌ای دارد. بعد از تسلط مغولان بر ایران و ضعیف شدن مذهب رسمی و آزادی مذاهب گوناگون، برپایی مجالس و عطف از رواج و رونق قبلی خود افتاد تا این که در دوره صفویه، با به وجود آمدن سیاست مذهبی جدید به دستور شاه طهماسب، از نو مجالس و عطف با تشویق حکومت برقرار گردید. بنابر این موضوع مجلس‌گویی از قرن هشتم به بعد تقریباً موضوعیت خود را از دست داد تا این که در زمان دولت صفوی در شکلی ملازم با مذهب جدید به نام روضه خوانی و رثا سر بر آورد. البته در فاصله زمانی قرن‌های هفتم تا نهم، سخنوری یکسره کنار گذاشته نشد.

نثر مجالس نیز دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر انواع نثر متفاوت می‌سازد. مهم‌ترین جنبه این گونه نثر، نزدیکی آن با نثر گفتاری و درآمیختگی آن با نثر ادبی است. بدین معنی که در این «مجالس»، لحن خطابی از یک سو و رعایت حال شنوندگان و ارائه سخن به اقتضای مقام مورد توجه قرار می‌گیرد اما در هر حال هدف اصلی آن، هدایت مردم به سوی خیر و کمال است. نثر «مجالس» گاهی ساده و همه‌فهم و زمانی آراسته، مسجع و درآمیخته با شواهدی از آیات، احادیث شعر، حکایت و... است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- از جمله می‌توان به مثنوی، اسرار التوحید، مقالات شمس و مرصاد العباد اشاره کرد که سه مورد اول، شکل مکتوب مجالسی شفاهی هستند.
- ۲- خطابی بودن نثر، به کاربرد شیوه گفت‌وگو، ترجمه آیات و روایات، آوردن دعا و مناجات در جاهایی از سخن، استفاده از داستان، حکایت و تمثیل در توضیح و تبیین مطلب، استناد به شعر، توصیف صحنه‌ها و حالات به شیوه داستان‌نویسان و استفاده از سجع، ویژگی‌هایی است که در این مقاله به آن‌ها اشاره شده است.
- ۳- کتاب «تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری» (متنز، ۱۳۶۲) در بخش دانشمندان، درباره جایگاه اجتماعی، وضعیت معیشتی و آداب مجلس‌گویان و اختلاف‌های فرقه‌ای و مذهبی ایشان مطالب قابل توجهی می‌آورد.
- ۴- «تاریخ اجتماعی ایران» نوشته مرتضی راوندی (۱۳۵۴، تهران: امیرکبیر). نیز در بخش وعاظ و خطبا در جهان اسلامی، به نقش وعاظ در جریان‌ها و حکومت‌های سیاسی، اهلیت و شایستگی آن‌ها، تأثیر بیان آن‌ها در فتنه‌ها و تحریکات مردمی، مجالس وعظ در شیراز و اجتماع عظیم زنان در آنجا و نقش چند تن از وعاظ در اتفاقات سیاسی عصر قاجار پرداخته است.
- ۵- از جمله می‌توان به این آثار اشاره کرد: اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید ابی‌الخیر، حالات و سخنان ابوسعید ابو‌الخیر و مقامات احمد جام (ژنده‌پیل).
- ۶- برای اطلاع بیشتر از شرایط و لوازم واعظی، نک: التصفیه فی احوال المتصوفه از قطب الدین ابو منصور عبادی، مقدمه مصحح ۱۰/۹.
- ۷- مثلاً «معین الدین پروانه» حاکم مقتدر و صاحب اختیار روم، در مجالس مولانا جلال الدین مولوی با رغبتی تمام حضور می‌یافت و اظهار مریدی می‌کرد (ر.ک. مکتوبات و مجالس سبعه، جواد سلماسی زاده، ص ۱۱) یا خلیفه المستنجد گاه در مجالس شیخ عبدالقادر گیلانی، «شرکت می‌جست، یا در مجالس شیخ ابوالنجیب عبد القاهر سهروردی (تولد: ۴۹۰)، خلیفه» الناصر «حاضر می‌آمد (زرین‌کوب، ۱۳۵۷: ۱۷۳-۱۶۷).
- ۸- برای اطلاع از نمونه‌ای از مجالس صوفی بعد از مغول به ص ۲۶۳ صفحات الانس رجوع

شود برای اطلاع از نمونه هایی از مجالس قبل از مغول نیز، نک: محمدبن منور، ۱۳۶۶: ۲۵۴ و ۲۴۲، ۵۹، ۵۸، ۴۹، ۴۶، ۴۵، ۴۱.

۹- برای اطلاع کامل از جزئیات این امور و چیدن موی پیشانی تائب، رجوع شود به رحله ابن جبیر، شرح مجالس و عظ بغداد، صص ۲۰۳-۱۹۷.

۱۰- مجلس گفتن شیوه ای خاص داشته است که می توان آن را بلاغت منبری نامید (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۲۵۷).

۱۱- برای اطلاعات بیشتر از احوال او، نک: احوال و آثار عین القضاة از رحیم فرمنش و نیز تمهیدات، مقدمه، صص ۴۵-۷۷.

۱۲- رساله چهل مجلس به خط نستعلیق هندی و از کتاب های عرفانی قرن دهم، از بیانات شیخ حسن خوارزمی است که توسط یکی از مریدانش که در مجالس او حاضر بوده است به رشته تحریر درآمده است. این رساله شامل «مقدمه کاتب» و «در چهل مجلس و مقوله» است، در هر یک از مقوله های مجالس چهل گانه، مسائل عرفانی به صورت سؤال و جواب مطرح شده است. فضلا، علما و مریدانی که در مجالس شیخ حسن خوارزمی حاضر بودند، سؤالاتی را درباره مسائل عرفانی مطرح می کرده اند و شیخ با استناد به آیات و احادیث و کلام بزرگان صوفیه به آن ها پاسخ داده است. وی در تکمیل مضمون کلام، ابیات و حکایاتی را نقل می کند و در پایان هر مقوله معمولاً ابیاتی را می آورد که بیانگر مضمون مباحث عرفانی است.

منابع

۱- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. (۱۳۳۷). رحله، ترجمه محمدعلی موحد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲- ابن جوزی، ابوالفرج. (۱۴۱۲). المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم. دراسه و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۳- اوحدی مراغه ای، اوحد الدین. (۱۳۹۳). مثنوی جام جم. تهران: آماره.

۴- بهار، محمدتقی. (۱۳۶۹). سبک شناسی. تهران: امیر کبیر.

- ۵- پور جوادی، نصرالله. (۱۳۸۰). «لطایف قرآنی در مجالس سیف‌الدین باخرزی». معارف، ۱۸، ش ۲ (پیاپی ۱۵۴): ۳-۲۴.
- ۶- خاوری، اسد الله. (۱۳۶۲). «ذهبیه: تصوف علمی - آثار ادبی»، تهران: دانشگاه تهران.
- ۷- دامادی، سیدمحمد. (۱۳۵۱). «مجالس وعظ شیخ سیف‌الدین» یغما، سال ۲۵، ش ۴ (پیاپی ۲۸۶): ۲۳۱-۲۲۸.
- ۸- ----- (۱۳۶۷). ابوسعید نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰- ----- (۱۳۵۲). امثال و حکم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- روزبهان بقلی شیرازی. (۱۳۶۶). عبهر العاشقین، تصحیح هانری کرین و محمد معین، تهران: کتابخانه منوچهری.
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۳). فرار از مدرسه، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۱۳- ----- (۱۳۵۷). جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- ----- (۱۳۸۰). ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر.
- ۱۵- ----- (۱۳۸۳). پله پله تا ملاقات خدا، تهران: علمی.
- ۱۶- زمانی، کریم. (۱۳۸۸). «پیوندهای موضوعی فیه مافیه با مثنوی و دیوان شمس»، فرهنگ و ادب، ۵، ش ۹: ۷۸-۷.
- ۱۷- سلیمانی، مرتضی. (۱۳۸۷). «مجلس‌گویی و مجلس‌نویسی در ادب پارسی با تأکید بر مجالس سبعه، مجالس پنجگانه، معارف بهاء ولد» پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه قم.

- ۱۸- سهروردی، ضیاء الدین ابو النجیب. (۱۳۶۳). *آداب المریدین*، ترجمه عمر بن محمد بن احمد شیرکان، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران: مولی.
- ۱۹- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). *انواع ادبی*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۲۰- صفا، ذبیح الله. (۱۳۱۵). *تاریخ تعلیم و تربیت در ایران*. مهر. ش ۴۶، ۱۰۴۱-۱۰۳۹ و ش ۴۵: ۹۵۲-۹۴۵.
- ۲۱- ----- (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات ایران*، تهران: فردوس.
- ۲۲- عارفی فرد، فاطمه؛ روشن فکر، کبری. (۱۳۸۹). «بررسی شاخه های نثر صوفیانه در عصر عباسی». *مجله الجمیعه العلمیه الایرانیه للغة العربیة و آدابها*، فصلیه محکمه، العدد ۱۴: ۱۳۹-۱۳۷.
- ۲۳- غلامی، فاطمه؛ جوکار، نجف. (۱۳۹۰). «بررسی و تحلیل هفت بزم انوشیروان در شاهنامه به عنوان نمودی از مجلس گویی در ایران پیش از اسلام». *پژوهش های ادب عرفانی (گوهر گویا)*، ۵، ش ۳ (پیاپی ۱۹): ۹۷-۷۹.
- ۲۴- غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۸). *سبک شناسی نثرهای صوفیانه*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲۵- فاضل، علی. (۱۳۷۳). *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام*، تهران: طوس.
- ۲۶- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۶۱). *زندگانی مولانا جلال الدین محمد مولوی*، تهران: زوار.
- ۲۷- ----- (۱۳۴۷). *احادیث مثنوی*، تهران: امیرکبیر.
- ۲۸- قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). *رساله قشیری، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر*، تهران: علمی و فرهنگی.

- ۲۹- متز، آدام. (۱۳۶۲). «تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری»، ترجمه علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- ۳۰- مجاهد، احمد. (۱۳۷۶). مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۳۱- محمد بن منور. (۱۳۶۶). اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید. به اهتمام محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- ۳۲- موسوی بجنوردی، سیدکاظم. (۱۳۷۳). دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز بزرگ دائره المعارف اسلامی.
- ۳۳- مولوی رومی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۹). مثنوی معنوی. به اهتمام دکتر محمد استعلامی، تهران: سخن.
- ۳۴- میبدی، ابوالفضل رشید الدین. (۱۳۴۴). کشف الاسرار و عدّه الابرار، به سعی علی اصغر حکمت، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- ۳۵- نجم الدین رازی. (۱۳۷۶). مرصاد العباد. تصحیح محمد امین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی